

مثال راستین پاسدار

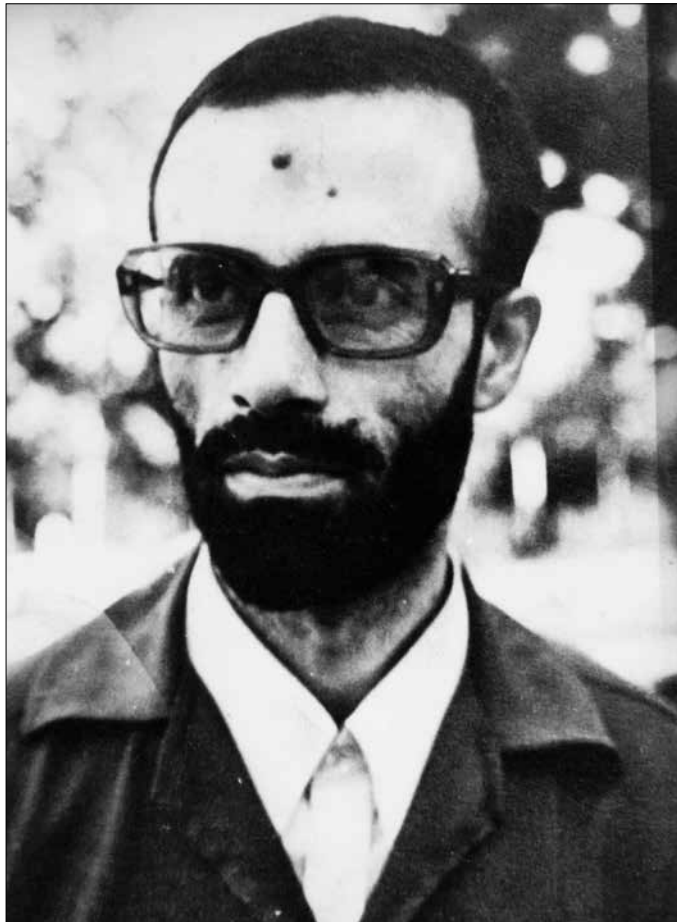
چگونه شهید یوسف کلاهدوز معیار و میزان پاسدار انقلاب اسلامی شد؟

سالن غذاخوری افسران و درجه‌داران گارد در پادگان لویزان، پذیرای حادثه‌ای دردناک برای رژیم منفور شاهنشاهی شد که هیچ‌گاه در مخیله‌اش خطور نمی‌کرد و خبر وقوع این حادثه را رسماً اعلام نکرد، اما به‌زودی تمام مردم مطلع شدند و سرانجام انقلاب اسلامی پس از طی مراحل سخت مبارزاتی به دست توانای رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره)، با شرکت مردم دلیر و انقلابی ما و با همت نیروهای معتقد و مسلمان به پیروزی رسید. در آن هنگام که جریان‌ات گوناگون اجتماعی و انحراف‌های پی‌درپی، جوانان ما را آماج تیرهای خود قرار داده بود، بهاییت با شیوه‌های خاص خود در حال جذب جوانان ما به سوی خود بود. شهید کلاهدوز تمام هم‌وغم خود را صرف مجادله و مخالفت با این طیف وسیع تبلیغاتی آلت دست حاکمیت ظلم کرد.

پس در دوران اوج‌گیری انقلاب، فعالانه در تمامی صحنه‌ها حضور یافت و با ورود امام به ایران، بر فعالیت‌های خود افزود. مواقعی که افسر نگهبان می‌شد، دفتر وقایع روزانه را می‌دید و چیزهایی را که مهم بودند برای گروه می‌آورد تا تجزیه و تحلیل و ختم‌مشی مبارزات را تعیین کنند. تا جایی که در شب ۲۱ بهمن ۵۷، متوجه نقل و انتقالات مشکوکی در سطح پادگان و نقشه‌های فاجعه‌آمیز آنها شد. از این‌رو، شب، پست نگهبانی را از افسر نگهبان تحویل می‌گیرد و به هر وسیله‌ای خود را به اتاق فرماندهان می‌رساند و متوجه نیت پلید آنها می‌شود.

سپس از پادگان خارج می‌شود، خبر را به بیت امام می‌دهد، به پادگان بازمی‌گردد و تا صبح مشغول بیرون آوردن سوزن چکاننده تانک‌ها می‌شود و بدین ترتیب، بزرگ‌ترین توطئه رژیم را مبنی بر گلوله‌باران فرودگاه، مجلس، مرکز رادیو و تلویزیون، میدان ارگ، راه‌آهن و بیت امام عقیم می‌گذارد.

با سقوط رژیم، تسخیر پادگان‌ها به دست مردم و اعلام همبستگی ارتش با مردم، شهید کلاهدوز که مرد میدان‌دار عرصه عشق بود، در پی آن شد که با تمامی نیرو از این ثمره گرانبه‌نگهبانی کند. پس او بیدارتر از پیش، انقلاب را پاس می‌داشت و از حریم اسلام و انقلاب، مراقبت و محافظت بیشتری می‌کرد. او با اراده‌ای خلل‌ناپذیر، شب



فرستادن نیرو به فلسطین با مبارزان مسلمان همکاری داشت. او در همان شرایط که جامعه در یک حالت خفقان به سر می‌برد، با چند واسطه با حضرت امام(ره) ارتباط داشت، از راهنمایی‌های ایشان بهره می‌برد و در تشکیل نیروها و شتاب بخشیدن به روند انقلاب فعالیت مستمر داشت.

ورود او به گارد در حکم وسیله‌ای بود که بتواند اطلاعات کسب کرده و به دستگاه ضربه وارد کند و هسته‌های بینش را در گارد و ارتش شکل دهد. پس با امام رابطه برقرار کرد و با راهنمایی‌های ایشان، نیروهای متعهد و انقلابی را جذب و سعی کرد اطلاعات سری را در اختیار مبارزان مسلمان قرار دهد. در دانشکده افسری تدریس می‌کرد چون از این راه بهتر می‌توانست نیروهای متعهد و انقلابی را شناسایی کند.

در زمینه تبلیغ اسلام در ارتش، انواع فعالیت‌ها را انجام می‌داد؛ چنان شد که در اوج تظاهرات دهم محرم در تهران،

هادی کشاورز روزنامه‌نگار

سخن درباره مردی است که تیز و رند و موقعیت‌شناس بود. با اینکه وارد ارتش شاهنشاهی شد، اما در دل محبت امام و انقلاب اسلامی را داشت و همواره سعی در گام برداشتن در این مسیر داشت. تیزهوشی، زیرکی و کفایت شهید کلاهدوز منجر به خوش‌بینی و پیشنهاد انتقال وی به گارد شاهنشاهی شد. او هر قدمی که برمی‌داشت، جوانب امر را در نظر می‌گرفت و سعی داشت با ریشه‌یابی دردها، سرچشمه آنها را بیابد؛ تا آنجا که وقتی از او سوال شد که «چرا با توجه به موقعیتی که داری، شاه را نمی‌کشی؟» پاسخ داد: «باید دستور برسد. نباید خودسرانه عمل کرد و بی‌گدار به آب زد. زیرا من از آقا (حضرت امام خمینی(ره)) دستور می‌گیرم.» شهید کلاهدوز در همین مقطع، برای

مصطفی چمران



۱۰ مهر ۱۳۱۱
۳۱ خرداد ۱۳۶۰

او پس از پیروزی انقلاب در دولت بازرگان، مدتی وزارت دفاع را بر عهده داشت و در دوره نخست مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد. در جریان جنگ ایران و عراق، مصطفی چمران یکی از فرماندهان ایران بود. چمران با شروع جنگ، به اهواز رفت و ستاد جنگ‌های نامنظم را بنیانگذاری کرد. از دیگر کارهای مهم او، ایجاد هماهنگی بین نیروهای ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند.

موسی نامجو



۲۶ آذر ۱۳۱۷
۷ مهر ۱۳۶۰

او پیش از انقلاب به سمت عضو هیات علمی دانشکده افسری منصوب شد که این مسئولیت، بعد از انقلاب به ریاست دانشکده، ارتقا یافت. نامجو اولین فرمانده دانشکده افسری جمهوری اسلامی ایران بود که در سال ۱۳۵۸ دست‌اندرکار تحول اساسی در دانشکده افسری بود. پس از کشته شدن مصطفی چمران، نماینده فرمانده کل قوا در شورای عالی دفاع بود و مدتی بعد در نقش وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به خدمت پرداخت.

عباس بابایی



۱۴ آذر ۱۳۲۹ قزوین
۱۵ مرداد ۱۳۶۶

سرتیپ خلبان نورث‌روپ اف-۵ و اف-۱۴ تام‌کت نیروی هوایی ارتش و معاون عملیات فرماندهی این نیرو بود. با ورود هواپیماهای پیشرفته اف-۱۴ به نیروی هوایی، عباس بابایی که خلبان ماهر شکاری اف-۵ بود، برای پرواز با هواپیمای اف-۱۴ انتخاب و به پایگاه هوایی اصفهان منتقل شد. او یکی از بهترین خلبانان جنگ بود که در سال ۱۳۶۶ بر اثر شلیک پدافند خودی به شهادت رسید.